

سهیل یاری گلدره

قلم انداز ۵: یادداشت‌هایی در تاریخ، ادبیات و فرهنگ

۸۵-۹۰

— قلم انداز ۵: یادداشت‌هایی در تاریخ و ادبیات و فرهنگ

سهیل یاری گلدره

چکیده: نگارنده در نوشتار پیش رو در قالب سلسله یادداشت‌هایی پیرامون تاریخ، فرهنگ و ادبیات، شش مثلی که در فارسی و عربی درباره کار بیهوده و محال رواج داشته است، بیان می‌دارد. بعلاوه به معرفی مختصر کتب اربعه امثال عربی به قلم ادیبان ایرانی می‌پردازد.

کلیدواژه: امثال و حکم، مثل فارسی، مثل عربی، تاریخ، فرهنگ، ادبیات، کار بیهوده، کار محال.

— Brief Comments (5)

Notes on History, Culture, and Literature

By: Soheil Yāri Goldare

Abstract: The author, in the forthcoming article, in the form of a series of notes about history, culture and literature, has introduced six proverbs which both in Arabic and Persian are about vain and impossible works. Besides, he presents a brief report of the four books on the Arabic proverbs which have been written by Iranian literary writers.

Key words: Persian proverb, Arabic proverb, history, culture, literature, vain work, impossible work

— رشحات القلم (۵): خواطر في التاريخ والآداب والثقافة

سهیل یاری گلدره

يقدم الكاتب في مقاله هذا الذي يأتي ضمن سلسلة مقالاته عن التاريخ والثقافة والآداب ستة من الأمثال الشائعة باللغتين الفارسية والعربية حول الأفعال العبثية والأعمال المستحيلة، كما يتضمن المقال تعريفاً مختصراً للكتب الأربعة عن الأمثال العربية بقلم الأدباء الإيرانيين.

المفردات الأساسية: الأمثال والحكم، المثل الفارسي، المثل العربي، التاريخ، الثقافة، الآداب، الأفعال العبثية، الأعمال المستحيلة.

_____ قلم انداز ۵: یادداشت‌هایی در تاریخ، ادبیات و فرهنگ

_____ سهیل یاری گلدره

_____ شش مثل دربارهٔ «کار بیهوده و مُحال» در فارسی و عربی

آنچه در ادامه خواهد آمد شش مثل همانندی است که از دیرباز در فارسی و عربی دربارهٔ کار بیهوده و مُحال و ناممکن رواج داشته است. پاره‌ای از این مثل‌ها که به تصریح نویسندگان کتب امثال عربی، «مَوْلِد» هستند، نشان‌دهندهٔ اصل غیرعربی این مثل‌هاست که به احتمال فراوان از فارسی وارد عربی شده‌اند. اینک مثل‌هایی مشابه با موضوع «کار بیهوده» در فارسی و عربی:

۱. در خاکستر میدن

زین بی وفا و فاجه طمع داری چون در دمی به بیخته خاکستر؟
(ناصرخسرو)^۱

صورت عربی مثل: **يَنْفُخُ فِي رَمَادٍ**:^۲ در خاکستر می‌دمد.

۲. نقش بر آب

این مثل دیری است که در زبان و ادب فارسی روایی دارد. برای دیدن شواهد متعدد آن به امثال و حکم استاد دهخدا رجوع شود.^۳ صورت عربی مثل: **يَرُقُّمُ فِي الْمَاءِ**:^۴ نقش بر آب می‌زد (این مثل همچنین دربارهٔ فرد زبردست هم گفته می‌شود).

۳. آب در غربال کردن

قرار در کفِ آزادگان نگیرد مال نه صبر در دلِ عاشق نه آب در غربال
(سعدی)^۵

صورت عربی مثل: **كَالْمَاءِ فِي الْغُرْبَالِ**:^۶ همچون آب در غربال / آلك کردن.

۴. آهن سرد کوفتن

برای مشاهدهٔ شواهد گوناگون این مثل به امثال و حکم استاد دهخدا رجوع شود.^۷ صورت عربی مثل: **تَضْرِبُ فِي حَدِيدٍ بَارِدٍ**:^۸ بر آهن سرد می‌کوبی.

۱. محقق، تحلیل اشعار ناصرخسرو، ص ۷۰.

۲. قیدانی، مجمع الأمثال، ج ۲، ص ۱۳۵.

۳. دهخدا، امثال و حکم، ج ۴، ص ۱۸۲۳.

۴. رفاعی، الأمثال، ص ۲۸۸؛ تعالی، التمثیل و المحاضرة، ص ۱۶۰؛ میدانی، مجمع الأمثال، ج ۲، ص ۳۶۲.

۵. دهخدا، امثال و حکم، ج ۱، ص ۸.

۶. اصفهانی، الأمثال الضاد، ص ۲۷۱.

۷. دهخدا، امثال و حکم، ج ۱، ص ۷۴.

۸. اصفهانی، الأمثال الضاد، ص ۲۰۶؛ رفاعی، الأمثال، ص ۱۰۶؛ تعالی، التمثیل و المحاضرة، ص ۴۰؛ قیدانی، مجمع الأمثال، ج ۱، ص ۱۳۳.

۵. خورشید به گِل آندودن

برای مشاهده شواهد گوناگون این مثل به امثال و حکم استاد دهخدا رجوع شود.^۹ صورت عربی مثل: **فُلَانٌ يُطَيِّئُ عَيْنَ الشَّمْسِ**:^{۱۰} فلانی چشمه خورشید به گِل می‌انداید. (صورت دیگری از مثل مزبور چنین است: **مَنْ يُطَيِّئُ عَيْنَ الشَّمْسِ؟**^{۱۱} چه کسی می‌تواند چشمه خورشید را به گِل بینداید؟)

۶. بادپیمودن

این تعبیر از دیرباز در زبان و ادب فارسی رواج داشته است.^{۱۲} استاد شفیع کدکنی در همین باره نوشته‌اند: «بادپیمودن بر... به معنی فریب‌دادن و دعوی دروغین است. این کنایه فارسی را در قرن سوم به زبان عربی نیز ترجمه کرده‌اند، به صورت «**كَالَ عَلَيكُم الرِّيحُ**» (= بر شما باد پیمود) ...».^{۱۳} صورت عربی مثل: **فُلَانٌ يَكِيلُ عَلَيْنَا الرِّيحَ**:^{۱۴} فلانی برای ما باد وزن می‌کند/ می‌پیماید. در پایان این یادداشت، بندی از کتاب تاریخ الوزراء/ ذیل نفثة المصدور ابوالرّجاء قمتی آورده می‌شود که در آنجا اغلب امثالی که مفهوم کنایی آنها همین کارِ مُحال و بیهوده است آورده است، چنان‌که گویی هر آنچه کنایه و تعبیر در این باره یافته یا به یاد داشته در آن سطور بر ورق نگاهشته است:

«سنگِ خار به دندان می‌گرفتند و میخی در میانِ کاه می‌زدند و ریگِ بیابان و قطره باران می‌شمردند و سنگی در دریا می‌افگندند و آهنی سرد می‌کوفتند و آبِ دریا زیربالا می‌کردند و... و یادرفش طپانچه می‌زدند و خاک بر روی آسمان می‌افشانند و تیری به جرم خورشید می‌انداختند و نقش کتابتی بر آب می‌نوشتند و تخمی در شورستان می‌افگندند و شعاع آفتاب می‌پیمودند. می‌خواستند که آفتاب از مغرب برآرند و در مقابل آفتاب مشرق دارند. گمان بردند که از ستاره‌ها آتش باز شاید گرفتن و از مهتاب جامه شاید دوختن».^{۱۵}

کتابنامه

- الأمثال؛ رفاعي الهاشمي؛ محقق؛ علی إبراهيم گردی؛ دار سعد الدین، دمشق، ۱۴۲۳/۲۰۰۳ م.
- المؤیدي الطالقانی، ابوالحسن؛ الأمثال البغدادية؛ طَبَعَتْ بِنَفَقَةِ لُوبِي مَاسِينِيُون، تصحيح ع. ب. [؟]، مطبعة رعمسيس بالفجالة بيمصر.
- اصفهانی، حمزه؛ الأمثال الصادرة عن يُيُوتِ الشَّعْر؛ تحقيق: احمد بن محمد الضبيب؛ دار المدار الإسلامي، بيروت، ۲۰۰۹/۵۱۴۳ م.
- خوارزمي، ابوبكر؛ الأمثال المؤلدة؛ تحقيق محمد حسين الأعرجي؛ مجمع الثقافى، ابوظبى، ۱۴۲۴.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ امثال و حکم؛ چاپ دوازدهم، تهران؛ امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- محقق، مهدی؛ تحلیل اشعار ناصر خسرو؛ چاپ دوم، مطبعة دولتی، کابل، ۱۳۶۵.
- ثعالبی، ابومنصور؛ التمثيل و المحاضرة؛ محقق: عبد الفتاح محمد الحلو؛ الطبعة الثانية، الدار العربية للكتاب، بيروت، ۲۰۰۳ م.
- ابوالرّجاء قمتی؛ ذیل نفثة المصدور؛ رونویسی حسین مَدْرَسِي طباطبایی؛ چاپ دوم، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۸.
- میدانی نیشابوری، ابوالفضل؛ مَجْمَعُ الأمثال؛ معاونت فرهنگی آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۶.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد؛ مُصِيبَتِ نَاصِحَةٍ؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفيعی کدکنی؛ ویرایش دوم (چاپ چهارم)، سخن، تهران، ۱۳۸۸.

۹. دهخدا، امثال و حکم، ج ۱، ص ۳۷.

۱۰. مؤیدي، الأمثال البغدادية، ص ۳۷.

۱۱. ثعالبی، التمثيل و المحاضرة، ص ۱۴۵؛ خوارزمي، الأمثال المؤلدة، ص ۱۷۰.

۱۲. دهخدا، امثال و حکم، ج ۱، ص ۳۵۱.

۱۳. عطار نیشابوری، مصیبت‌نامه، ع ۶۷۵.

۱۴. ثعالبی، التمثيل و المحاضرة، ص ۱۵۳.

۱۵. قمتی، تاریخ الوزراء، ص ۱۱؛ همان، ص ۳۴-۳۵.

کُتُبِ اَرْبَعَةِ امثالِ عربی و نقشِ ادیبانِ ایرانی

آنچه پس از مطالعه و بررسی کتاب‌های امثالِ قدیمِ عربی برنگارنده این سطور تا لحظه نگارش این کُتبه یادداشت مُبرهن شده، این است که اگر بخواهیم از میان ده‌ها کتابِ امثالِ عربی که عالمان و ادیبانِ متقدّم عربی نویسنده نوشته‌اند، تنها چهار کتاب را برگزینیم، آن چهار کتاب - براساس تقدّم زمانی مؤلفان - چنین خواهد بود:

- الأمثال الصّادرة عن یُبوتِ الشّعر، ابوحمزه اصفهانی (متوفای پیش از ۳۶۰ ق)

- جَمَهْرَةُ الأمثال، ابوہلال عسکری (متوفای بعد از سال ۳۹۵ ق)

- التَّمثیل والمُحاضَرة، ثعالبی نیشابوری (متوفای ۴۲۹ ق)

- مَجْمَعُ الأمثال، میدانی نیشابوری (متوفای ۵۱۸ ق)

این آثار دربردارنده امثال منظوم و منثور عربی‌اند، جز کتاب الأمثال الصّادرة که مصارِع و ابیات مثل‌گشته در آن فراهم آمده است. همچنین این کُتُب جز التَّمثیل و المحاضرة که براساس موضوع و کلیدواژه‌های امثال مدوّن شده، به ترتیب الفبایی جمع‌گشته‌اند.

باری اگر از کُتُبِ امثالِ عربی برای ما امروزه جز همین چهار کتابِ مذکور چیزی باقی نمانده بود، به‌راستی زبانی ندیده بودیم. اغلبِ اعمّ امثال و حکمِ عربی را می‌توان در این کُتُبِ اربعه یافت. این ترکیب «کُتُبِ اربعه» برای این آثار، گویا، وضعِ راقم این سطور است؛ زیرا که تا کنون ندیده و نشنیده است که کسی چنین تعبیری را برای کُتُبِ امثال به کار ببرد. نیز اگر خامسی برای کُتُبِ فوق متصوّر شود، کتاب الأمثال المُؤکّدة ابوبکر خوارزمی (متوفای ۳۸۳ ق) اُولی و اَرَجح است. همچنین اگر به تاریخ تألیف این کتاب‌ها دقت کنیم متوجّه این نکته نیز می‌شویم که کلیه آنها «از اواسط قرن دوم تا اوایل قرن ششم هجرت بوده، یعنی از اوایل سلطنت بنی عباس تا حوالی فتنه مغول که دوره عظمت و اقتدار مسلمین به شمار می‌رود و از آن به بعد که دوره ضعف اسلام و دُولِ اسلامیّه است تألیف مهمی در این موضوع نشده».^{۱۶}

نکته بسیار مهم دیگر اینکه نویسندگان هر چهار کتاب فوق ایرانی‌اند. این هم خدمت بزرگ دیگری از ایرانیانِ عربی‌نویس، این بار در حوزه تدوین امثالِ عربی. این سخن اگرچه به وجهی موجب افتخار ایرانیان است، اما از سویی کم‌توجهی و بی‌مهری این ادیبان در نگارش کتابی جامع درباره امثال و حکم فارسی، به‌راستی غم‌انگیز و نابخشودنی است! مگر نه این است که همین غفلت و عدم گردآوری مثل‌ها و داستان‌های فارسی، علّت از میان رفتن بسیاری از مثل‌های فارسی شد؟ استاد بهمنیار به درستی نوشته‌اند که «وقتی که علاقه و محبت اعراب و اروپاییان را نسبت به امثال زبان خود، با غفلت و عدم علاقه‌ای که ما ایرانیان درباره داستان‌های شیرین فارسی نشان داده‌ایم مقایسه می‌نمایم، نه تنها افسرده و دل‌تنگ بلکه شرمسار و سرافکننده می‌شویم... نتیجه این غفلت و عدم توجه این شده است که اغلب امثال قدیمه فارسی از بین رفته و عالم ادبیات ایران از داشتن یک گنجینه بزرگ و مملو از جواهر لثالی و حکم محروم مانده است و مقداری هم که در برابر مرور قرن‌ها و هجوم حوادث و تبدّلات ایستادگی نموده و باقی است، دستخوش تحریفات و تغییرات گردیده، هر متکلمی به میل و اراده خود چیزی کاسته و یا بر آنها می‌افزاید. از این گذشته اصل و مأخذ و مورد استعمال و حتی معنی تحت اللفظی بعضی از آنها مبهم و مجهول مانده است».^{۱۷}

۱۶. بهمنیار، داستان‌نامه بهمنیاری، ص ۳۱.

۱۷. همان، ص ۳۱.

این بی‌توجهی حتی گریبان‌گیر نثرنویسان هم بوده است. به این معنا که در نوشته‌های خود بسیار بیشتر از آنکه نثر خود را آراسته به امثال و حکم و شعر فارسی کنند، غالباً آن را مزین به امثال و مصاریع و ابیات عربی کرده‌اند. شاهد صادق این مدعا، فهارس پایانی کتب مصحح‌منثور ادبی پیشینیان است.

القصة! این وجیزه را با نقل سخنی از علامه عالی‌مقدار، محمد قزوینی - که بی‌تناسب با بحث اخیر ما نیست - «خَتَامُهُ مِسْكَ» می‌کنیم:

«نوع ایرانی از اقدم الأزمنة تاکنون استعداد روحیه انتقادی ندارد ... مثلاً از صدر اسلام تاکنون مصنفین ایرانی را (آنهايي را که به زبان فارسی چیزی نوشته‌اند، نه ایرانیانی که به زبان عربی تألیفاتی نموده‌اند، مانند سیبویه و ابن سینا و فخر رازی؛ چه آنها در تحت نفوذ تمدن عرب و دارای روح انتقادی همان تمدن بوده‌اند و واضح است که مقصود از «تمدن عرب» تمدنی است که در تحت سلطه عرب پیدا شد، نه آنکه عرب‌ها خود آن تمدن را آورده باشند) به‌طور اجمال از نظر خود سان می‌دادم و آنها را با مصنفین عرب («عرب» به همان معنی مذکور، یعنی اعم از عرب و مستعرب) مقایسه می‌کردم، می‌دیدم هر چه ایرانی نوشته است غالب سطحی و مبهم و عاری از تحقیق و دقت و ضبط است و آنچه مصنفین عرب نوشته‌اند غالب جدی و با نهایت تدقیق و تخصص ... نوشته شده است ...»

ملاحظه فرمایید حال شعرای ما را با شعرای عرب. قصاید طوال شعرای جاهلین در کمال ضبط حرفاً به حرف محفوظ است، ولی اشعار رودکی و سایر شعرای عهد سامانی و طاهری تقریباً به کلی از میان رفته است که اسامی اغلب شعرای آن عهد هم به دست نیست ... یک نفر در این هزار و سیصد سال که از زوال دولت ملی ایران و تسلط عرب می‌گذرد پیدا نشد که یک کتاب لغتی یا نحو و صرفی برای زبان فارسی بنویسد (جز بعضی مختصرات مثل فرهنگ اسدی، یا در این دو سه قرن اخیر فرهنگ جهانگیری و برهان و غیرهما که اغلب در هندوستان به عمل آمده است)، در صورتی که از همان قرون اولای اسلام تاکنون هزارها قوامیس مطوله و متوسطه و کتب نحو و صرف و اشتقاق و غیره برای زبان عرب نوشته شده است. یک نفر پیدا نشد که معجمی در خصوص شرح حال بزرگان و رجال یا اسامی بلاد و اماکن بنویسد، در صورتی که به زبان عرب معجمات کبیره در خصوص رجال و اماکن و زوات و شعرا و علما و حتی خوانندگان و مسخرگان و دزدان (لصوص العرب) نوشته‌اند ...»^{۱۸}

کتابنامه

بهمینار، احمد؛ داستان نامهٔ بهمیناری؛ چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
قزوینی، محمد؛ نامه‌های قزوینی به محمدعلی فروغی و عباس اقبال آشتیانی؛ به کوشش ایرج افشار و نادر مظربی کاشانی؛ چاپ اول، تهران: طهوری، ۱۳۹۴.

۱۸۱. قزوینی، نامه‌های قزوینی به محمدعلی فروغی و عباس اقبال آشتیانی، ص ۱۲۱-۱۲۰.